



عنوان مقاله:

<<برسی فعل وفی>>

استاد راهنما:

((حجت الاسلام و المسلمین عباسی))

نام طلبه:

((محمد رضا صدقی))

مقطع تحصیلی:

«پایه اول»

شماره پرونده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

ما مسلمانان از آنجا که زبان عربی زبان قرآن و کتاب دین ما است بر ما لازم است که با کلمات زبان عربی و مفهوم آنها آشنا شویم.

در زبان عربی چون کلمات با یک ریشه میتوانند معانی مختلفی پیدا کنند از این رو به بررسی یکی از افعال که از آن معانی متعددی میتوان برداشت کرد میپردازیم. به گونه ای که در وهله اول به تعریف فعل معتل و انواع آن و سپس به قواعدی که بر روی آن افعال جاری میشود میپردازیم و افعال را از نظر لغوی و تغییرات معنایی در ابواب مختلف و چگونگی کاربرد آنها در قرآن مورد بررسی قرار میدهم.

کلید واژه : اعلال ، وفی ، فعل معتل

مطالب

۳	چکیده
۵	مقدمه
۶	فصل اول
۶	گفتار اول :
۸	گفتار دوم
۹	گفتار سوم
۱۵	فصل دوم :
۱۵	گفتار اول
۱۶	گفتار دوم
۱۷	گفتار سوم
۱۸	فصل سوم
۱۸	گفتار اول :
۱۹	گفتار دوم :
۲۱	فصل چهارم
۲۱	<<نتیجه>>
۲۲	کتاب نامه
۲۲	معرفی کتاب

مقدمه

خدای منان راسپاس، بر توفیقی که عطا فرمود تا کار پژوهشی را پس از چند ماه تلاش به پایان رسانم و امیدوارم مورد استفاده ی طلاب محترم قرار گیرد.

اعراب در زبان عربی لغات بسیاری را برای استعمالات خود به کار برده اند. اما در زمان قبل از اسلام قواعد جاری بر کلمات به طور منظم تدوین نشده بود. از این رو اشتباهات بسیاری در شناخت کلمات رخ میداد، و زبان عربی رو به نابودی میرفت، به همین خاطر ادبای زبان عربی به فکر تنظیم و تدوین این زبان پرداختند. خالی از لطف نیست که اشاره ای بر تدوین کنندگان این علم که تأثیر بسزایی در حفظ زبان عربی داشتند بپردازیم.

بسیاری بر این عقیده هستند که مبتکر این علم ((معاذ بن مسلم بن اُبی ساره)) معروف به ((هراء کوفی)) که از شیعیان و ارادتمندان مکتب اهل بیت بوده ، است، پس از ایشان افراد بسیاری به تدوین و تنظیم علم صرف و نحو پرداختند که از کتاب های صرفی میتوان به : (التصریف) مازنی، (المنصف) عثمان ابن جنی، (الکتاب) سیبویه ، (جمل) زجاجی ، (أسرار العربیه) ابن انباری ، (الفیه) ابن مالک، (نزهه الطرف فی علم الصرف) احمد ابن محمد المیدانی ، (شافیه) ابن الحاجب ، (الممتع الکبیر فی التصریف) ابن عصفور ، (شرح شافیه) شیخ رضی ، هستند. اکنون پس از پرداختن به تاریخچه ی این علم به بررسی یکی از این کلمات که تغییراتی در آن رخ میدهد میپردازیم تا با تغییرات حاصل در انها بیشتر آشنا شویم. و کلمه ی مورد نظر ما کلمه ی (وَفَى) است که در صورت عدم شناخت قواعد صرفی حامل بر آن در معرض اشتباه قرار میگیریم. به خاطر اهمیت این موضوع به بررسی قواعد صرفی جاری بر روی آن می پردازیم.

این پژوهش با استناد بر منابع اصیل جمع آوری شده است (در آخر مقاله ذکر شده اند) که به اعتبار آن افزوده است.

بررسی صرفی فعل (وفی)

گفتار اول :

ما از آنجا که برای بیان مفهوم خود از اسم ها و فعل ها و حرف ها استفاده میکنیم باید برای بیان مفهوم های متفاوت از الفاظ مختلفی استفاده کنیم. این تفاوت ها مثلا در فعل میتواند از حیث تغییر فاعل یا زمان فعل و شرایط حروف اصلی آن و یا... و در اسم از جهت معنا و جامد، مشتق بودن یا معرب یا مبنی بودن و یا ... و در حرف از حیث عامل یا غیر عامل بودن و یا ... باشد، از آنجایی که محل بحث ما درباره ی فعل است پس به تغییرات موجود در فعل میپردازیم. که یکی از انواع تغییرات فعلاعلال است که در زیر به بررسی آن میپردازیم.

تعریف اعلال

تغییرات حروف عله را که بر سه قسم است : سکون ، قلب ، حذف اعلال میگویند.

و لفظ اعلال مختص به تغییر حروف است^۱. و حروف عله عبارت اند از : (واو) ، (یاء) ، (ألف)

تعریف فعل معتل:

فعل معتل فعلی است که یکی از حروف اصلی آن حرف عله باشد^۲. و این حروف در مواضع فاء الفعل ، لام الفعل و عین الفعل واقع شده باشد.

^۱ استرآبادی، رضی الدین، شرح شافیه، ج ۳، ص ۶۶ دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، چاپ ۱: اعلم أن لفظ الإعلال فی اصطلاحهم مختص بتغییر حرف العله ای الألف و الواو و الیاء، بالقلب أو الحذف، أو الإسکان.

^۲ الغلابینی، مصطفی، جامع الدروس العربیه، ج ۱، ص ۴۱، دارالکوخ، بیروت - لبنان ، چاپ ۱، ما کان أحد أحرفه الأصلیة حرف عله

مانند : ((وَعَدَ ، قَالَ ، رَمَى))

انواع فعل معتل ٣ :

اجوف ، مثال ، ناقص ، لفيف.

مثال ٤ : مثال فعلی است که فاء الفعل آن حرف عله باشد.

مانند : وَعَدَ ، وَصَلَ ، وَدَعَّ

اجوف ٥ : فعلی است که عین الفعل آن حرف عله باشد.

مانند : قَالَ ، صَارَ ، بَاعَ

ناقص ٦ : فعلی است که لام الفعل آن حرف عله باشد.

مانند : حَشِيَ ، رَضِيَ ، دَعَوَ

^٣ الغلايينى، مصطفى، جامع الدروس العربيه، ج ١، ص ٤٢، دارالكوخ، بيروت _ لبنان ، چاپ ١ هو أربعة أقسام: مثال، و أجوف، و ناقص، و لفيف.

^٤ الغلايينى، مصطفى، جامع الدروس العربيه، ج ١، ص ٤٢، دارالكوخ، بيروت _ لبنان ، چاپ ١ المثال: ما كانت فاؤه حرف عله

^٥ . الغلايينى، مصطفى، جامع الدروس العربيه، ج ١، ص ٤٢، دارالكوخ، بيروت _ لبنان ، چاپ ١ الأجوف: ما كانت عينه حرف عله

^٦ . الغلايينى، مصطفى، جامع الدروس العربيه، ج ١، ص ٤٢، دارالكوخ، بيروت _ لبنان ، چاپ ١ الناقص: ما كانت لامه حرف عله

لفيف وانواع آن

لفيف^۷: فعلی که دو حرف از حروف اصلی آن حرف عله باشد.

مانند: وَفَى، طَوَى، حَيَّى

انواع فعل لفييف

فعل لفييف خود دو نوع است^۸: ((لفيف مقرون)) ((لفيف مفروق))

لفيف مقرون^۹: فعلی لفييفی است که دو حرف از حروف اصلی آن که حرف عله است، کنار هم باشد.

مانند: طَوَى، نَوَى

لفيف مفروق^{۱۰}: فعل لفييفی است که دو حرف از حروف اصلی آن که حرف عله است جدا از هم باشد.

مانند: وَفَى، وَحَى

^۷. الغلاييني، مصطفى، جامع الدروس العربيه، ج ۱، ص ۴۲، دار الكوخ، بيروت _ لبنان، چاپ ۱ اللفيف: ما كان فيه حرفان من أحرف العله أصليان

^۸. الغلاييني، مصطفى، جامع الدروس العربيه، ج ۱، ص ۴۲، دار الكوخ، بيروت _ لبنان، چاپ ۱ هو قسمان: لفييف مقرون، و لفييف مفروق

^۹. الغلاييني، مصطفى، جامع الدروس العربيه، ج ۱، ص ۴۲، دار الكوخ، بيروت _ لبنان، چاپ ۱ اللفيف المقرون: ما كان حرفا العله فيه مجتمعين

^{۱۰}. الغلاييني، مصطفى، جامع الدروس العربيه، ج ۱، ص ۴۲، دار الكوخ، بيروت _ لبنان، چاپ ۱ اللفيف المفروق: ما كان حرفا العله فيه مفترقين

قواعد عمومی و خصوصی

بعد از بررسی انواع فعل معتل دانستیم که فعل مورد نظر (وفی) جزء کدام مورد

از افعال معتل است.

اعلال بر سه نوع است

اعلال حذف،اعلال قلب،اعلال نقل

اعلال حذف

دراعلال حذف حروف عله به خاطر شرایطی حذف میشوند که به ترتیب ذکر

خواهند شد.

حذف واو در در فعل مثال

۱_حرف عله ی (واو) که فاءالفعل فعل ثلاثی مفتوح العین در ماضی و مکسور العین

در مضارع باشد واجب است که در مضارع و امر حذف شود.^{۱۱}

مانند : ماضی مضارع امر

^{۱۱}حسن،عباس ،نحو الوافی،ج۴،ص۷۳۶،ناصرخسرو ،تهران_ایران،چاپ۲. الواو التي هي «فاء» فعل ثلاثی مفتوح العین فی الماضی مکسورها فی المضارع فیجب حذف هذه الواو فی المضارع و أمره.

وَعَدَ ← يَعِدُ ← عِدَ

این مورد از حذف مختص به فعل مثال بوده و در سایر افعال جاری نمیشود.

۲_التقاء ساکنین

در این نوع اعلال حذف، به خاطر جمع شدن دو حرف ساکن که جمع شدن آنها صحیح نیست، باعث حذف حرف عله میشود

مانند: صیغه ۱ مضارع صیغه ۳ مضارع حذف حرف عله

يَعْزُو ← يَعْزُونَ ← يَعْزُونَ^{۱۲}

يَرْمِي ← يَرْمِيُونَ ← يَرْمُونَ^{۱۳}

۳_حذف در اثر مجزوم شدن فعل معتل

حروف عله در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ مضارع مجزوم و امر که علامت رفع، ضمه ی لام الفعل است؛ لام الفعل حذف میشود. و لازم به ذکر است که این قاعده مختص به ناقص میباشد^{۱۴}

مانند: ۱ ۴ ۷ ۱۳ ۱۴

لَمْ يَدْعُ لَمْ تَدْعُ لَمْ تَدْعُ لَمْ أَدْعُ لَمْ نَدْعُ

^{۱۲} استر آبادی، رضی، شرح شافیه، ج ۳، ص ۱۸۵، بیروت_ لبنان، چاپ ۱، لحقه واو الجمع، فحذف الواو الأولى للساکنین.

^{۱۳} استر آبادی، رضی، شرح شافیه، ج ۳، ص ۱۸۵، بیروت_ لبنان، چاپ ۱، لحقه واو الجمع، فحذف الياء للساکنین،

^{۱۴} حسن، عباس، نحو الوافی، ج ۱، ص ۱۶۷، ناصر خسرو، تهران_ ایران، چاپ ۲، برداشت میشود [معتل الآخر بالألف و بالياء و بالواو علامه جزمه حذف الألف و الياء و الواو فی صغ ۱۴، ۱۳، ۴، ۱].

اعلال نقل

۴_ حرکت حرف عله متحرک، به حرف صحیح ساکن که در ماقبل آن قرار دارد منتقل میشود. که در این صورت گاهی حرف عله به صورت خودش باقی میماند و گاهی نیز مورد تغییر واقع میشود.^{۱۵}

این نوع از اعلال مختص به ((یاء)) و ((واو)) است، و در مورد ((الف)) صدق نمیکند، برای آنکه ((واو)) و ((یاء)) متحرک هستند ولی ((الف)) همیشه ساکن است.^{۱۶}

مانند : یَخَوْفُ ← یَخَوْفُ (← یَخَافُ)

یَصُومُ ← یَصُومُ

اعلال قلب

۵_ قلب یعنی تغییر یکی از حروف عله به دیگری که بعد از تغییر قواعد مربوط به حرف مربوطه بر روی آن کلمه جاری میشود.^{۱۷}

^{۱۵} حسن، عباس ، نحو الوافی، ج ۴، ص ۷۳۱، ناسر خسرو، تهران_ ایران، چاپ ۲. نقل الحركة من حرف عله متحرک إلى حرف صحیح ساکن قبله، و قد یبقی حرف العله بعد ذلك علی صورته مع تجرده من الحركة، أو ینقلب حرفا آخر

^{۱۶} حسن ، عباس، نحو الوافی، ج ۴، ص ۷۳۱، ناسر خسرو، تهران_ ایران، چاپ ۲، و هذا النوع من الإعلال خاص بالواو و الباء دون الألف؛ لأنهما یتحرکان و هی لا تتحرک مطلقا.

مانند: صِوام ← صِيام قُول ← قَوْل ← قِيلَ

۶_ قلب یاء به واو

این گونه برداشته میشود که شیخ رضی (یاء) ساکن که ماقبل آن مضموم و فاءالفعل باشد محکوم به قلب به (واو) میدانند.^{۱۸}

مانند: یُسیر ← یوسیر

۷_ قلب واو به یاء

هرگاه (واو) ساکنی باشد و مدغم نباشد و ماقبل آن نیز کسره باشد، چاره جز قلب به (یاء) ندارد.^{۱۹}

مانند: قِول ← قِيلَ رَضِو ← رَضِيَ

۸_ قلب واو و یاء به الف

شیخ رضی بر این عقیده دارد که: (واو) و (یاء) ما قبل مفتوح قلب به الف میشود. برای اینکه سنگینه در تلفظ از بین برود این اعلال رخ میدهد.^{۲۰}

مانند: وَفَى ← وَفَى قَوْلَ ← قَالَ

۹_ در ناقص واوی اگر (واو)، حرف چهارم یا بعد از آن باشد و ماقبل آن مفتوح باشد، قلب به (یاء) میشود.

مانند: يُدَعَوُ ← يُدَعَى ← يَدَعَى

^{۱۷} حسن ، عباس، نحو الوافی، ج ۴، ص ۶۹۶، ناسر خسرو، تهران، ایران، چاپ ۲، تحویل أحد الحروف الأربعة السالفة إلى آخر منها.

^{۱۸} استرآبادی، رضی، شرح شافیه، ج ۳، ص ۸۵، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ ۱.

^{۱۹} استرآبادی، رضی، شرح شافیه، ج ۳، ص ۸۳، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ ۱. ...اعلم أن الواو إذا كانت ساكنة غير مدغمة و قبلها كسرة، فلا بد من قلبها ياء...

^{۲۰} استرآبادی، رضی، شرح شافیه، ج ۳، ص ۹۵، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ ۱

۱۰_ هر یک از (واو) و (یاء) چنانچه عین الفعل یا لام الفعل و در اثنا کلمه و مضموم یا مکسور باشد و حرف پیش از آن، حرف صحیح مضموم یا مکسور باشد، حرکت آن پس از سلب حرکت ماقبل، به ماقبل داده میشود.

مانند: بُيِعَ ← بِيَعِ قَوْلَ ← قِيلَ

لازم به ذکر است که قواعد عمومی لفیف همان قواعد عمومی اعلال است و قواعد خصوصی آن قواعد خصوصی مربوط به فعل معتل مثال و ناقص است.

اکنون با صرف صیغه های ماضی، مضارع، امر فعل ((وفی)) قواعد اعلال را بر روی آن اجرا خواهیم کرد.

	ماضی	مضارع	امر
۱	وَفَى ^{۲۱}	يَفِي ^{۲۲}	لِيْفِ
۲	وَفَا	يَفِيَانِ	لِيْفِيَا
۳	وَفُوا	يَفُونُ	لِيْفُوا
۴	وَفَتْ ^{۲۳}	تَفِي	لِتَفِ
۵	وَفَتَا	تَفِيَانِ	لِتَفِيَا
۶	وَفَيْنَ	يَفِينُ	لِيْفِينَا
۷	وَفَيْتَ	تَفِي	فِ ^{۲۴}
۸	وَفَيْتَمَا	تَفِيَانِ	فِيَا
۹	وَفَيْتُمْ	تَفُونُ	فُوا
۱۰	وَفَيْتِ	تَفِينِ	فِي
۱۱	وَفَيْتَمَا	تَفِيَانِ	فِيَا
۱۲	وَفَيْتُنَّ	تَفِينِ	فِينَا
۱۳	وَفَيْتُ	أَفِي	لِأَفِ
۱۴	وَفَيْنَا	نَفِي	لِنَفِ

^{۲۱} قاعده ی هشتم (بیا متحرک ما قبل مفتوح قلب به الف میشود)

^{۲۲} قاعده ی یکم (واو که فاء الفعل باشد و عین الفعل مضارع مکسور باشد، در مضارع و امر حذف میشود)

^{۲۳} قاعده ی دوم (التقاء ساکنین)

^{۲۴} در این صیغه از فعل وفی ابتدا قاعده ی یکم که در پاورقی ۲۲ ذکر شده است جاری میشود سپس و پس از آن برای امر کردن آن حرف مضارعه

حذف میشود و سپس طبق قاعده ی ۳ (حروف عله در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ مضارع مجزوم و امر که علامت رفع، ضمه ی لام الفعل است؛ لام الفعل

حذف میشود) لام الفعل آن حذف میشود.

فصل دوم :

بررسی لغوی

غرض ما از تغییراتی که در فعل ایجاد میکنیم این است که معانی و مفاهیم مختلفی که در ذهن داریم را به کمک این تغییرات بیان کنیم. بعد از ایجاد این تغییرات باید بدانیم که چه تفاوتی در معنای فعل ایجاد شده است از این رو برای دانستن معانی مختلف فعل در ابواب متفاوت به معاجم لغوی رجوع میکنیم. در این فصل به بررسی لغوی فعل (وفی) در معاجم العین ، مصباح المنیر ، مقایس اللغه و التحقیق پرداخته شده است.

گفتار اول:

معنای لغوی وفی در العین

تقول: وَفَى يَفِي وَفَاءً فَهُوَ وَافٍ ... وفیت بعهدک، و لغة أهل تهامة: أَوْفَيْتَ. و وفی ریش الجناح فهو وافی، و کل شیء بلغ تمام الکمال، فقد وَفَى و تم .. و كذلك يقال: درهم وافی، یعنی أنه درهم یزن مثقالا .. و کیل وافی. و رجل وَفَى: ذو وفاء. و تقول: أَوْفَى علی شرف من الأرض، إذا أشرف فوقها.

و الْمُؤَافَاءُ: أن توافی إنسانا فی الميعاد، تقول: وَأَفَيْتُهُ. و تقول: أوفيته حقه، و وفیته أجره كله و حسابه و نحو ذلك. و الْوَفَاءُ: المنیة .. و تُوفَّى فلان، و تَوَفَّاهُ الله، إذا قبض نفسه.

معنای لغوی وفی در مقایس اللغه

الواو و الفاء و الحرف المعتل: کلمه تدلُّ علی إكمال و إتمام.

منه الوفاء: إتمام العہد و إكمال الشرط. و وفی: أوفی، فهو وفی. و يقولون:

أوفیتُک الشیء، إذا قضیتہ إیاءہ وافیاً. و توفیتُ الشیء و استوفیتہ؛ [إذا أخذته کُلہ] حتّی لم تترك منه شیئاً. و منه یقال للمیت: توفاه اللہ.

معناى لغوى وفى در التحقيق

أنّ الأصل الواحد فى المادّة: هو إتمام العمل بالتعهد سواء كان التعهد بالتكوين أو بالتشريع أو بالجعل العرفى.

و بهذا يظهر الفرق بينها وبين مواد الإتمام و الإكمال و غيرها.

و المجرد من المادّة لازم بمعنى تمامية حصول العمل بالتعهد، و يتعدى بالحرف أو بالهمزة أو بالتضعيف، فيقال: درهم واف، و وفى بعهدة و أوفى نذره و وفىه. و يستعمل التضعيف أو الألف مع حرف الباء للتأكيد، فيقال: أوفيت به و وفيت به. و يلاحظ فى الإفعال جهة الصدور. و فى التفعيل جهة الوقوع.

و من مصاديقه: إتمام العهد و إكماله، و إكمال الشرط، و إتمام الوعد، و قضاء النذر، و إجراء الحقّ المعهود، و تكميل الأجر، و تتميم الإشراف على شىء على ما هو حقّه.

و تتميم التوجّه و رعايته ما يجب فى تأديب نفسه، و التمامية فى الدرهم أو فى الكيل.

بررسی فعل از جهت قرآنی

پس از دانستن معانی این فعل در ابواب گوناگون به بررسی معنای آن در قرآن میپردازیم تا با معانی آن در جملات قرآن آشنا شویم. از این روبه معجم قاموس قرآن که به این امر به خوبی پرداخته است رجوع میکنیم.

گفتار اول :

آمار حضوری وفی در قرآن

فعل وفی در قرآن کریم حدوداً ۱۴ بار و در ابواب مختلفی به کار رفته است و حضور مکرر آن به اهمیت شناخت این فعل و معانی مختلف آن در قرآن و در غیر آن می افزاید.

معنای لغوی وفی در قاموس قرآن

وفی: وفاء و ایفاء بمعنی تمام کردن است «وَفَىٰ بَعْدَهُهُ وَ أَوْفَىٰ بَعْدَهُهُ» یعنی پیمانش را بانجام برد و بآن عمل کرد. «أَوْفَيْتُ الْكَيْلَ وَالْوِزْنَ» پیمانها و توزین را تمام و کامل کردم. وفاء بعهد و ایفاء بعهد آنست که آنرا بدون کم و کاست و مطابق وعده انجام دهی.

وُفَى: (بضم واو و کسر فاء) تمام بودن و زیاد شدن. وفی (بفتح واو) بمعنی تمام شده و کامل است ایضا وافی.

أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفَى الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ يوسف: ۵۹. آیا نمی بینید که من پیمانها را کامل میدهم و بهترین پذیرائی کنندگانم.

وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعْدِ اللَّهِ أَوْفُوا انعام: ۱۵۲. و چون سخن گفتید بعدالت سخن گوئید و لو در باره اقربای خویش باشد و به پیمان خدا وفا کنید.

أَوْفَى: اسم تفضیل است بمعنی تمامتر. وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ. ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ نجم: ۴۰ و ۴۱.

تلاش انسان حتما بزودی دیده خواهد شد سپس با آن تلاش و کار مجازات شود جزائی کاملتر.

تَوْفِيَةً: تمام دادن حق است «وَفَىٰ فَلَانَا حَقَّهُ تَوْفِيَةً» یعنی حق او را تمام و کمال داد و وَفَيْتُ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ آل عمران:

۲۵. هر نفس آنچه کرده تمام داده شود و آنها در باره رسیدن بتمام حق مظلوم نمیشوند. وَ إِنَّمَا تُؤَفُّونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آل عمران: ۱۸۵. جز این نیست که پاداشتان را بالتمام در روز قیامت می یابید.

أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَىٰ نجم: ۳۶ و ۳۷.

آیا با خبر نشده بآنچه در نامه های موسی و ابراهیم است؟ ابراهیمی که آنچه از حق خدا در عهده اش بود بطور تمام ادا کرد ظاهرا اشاره بآیه وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ...

بقره: ۱۲۴. میباشد که در باره آنحضرت «أتمهنّ» آمده است.

تَوْفَى: از باب تَفَعَّلَ بمعنی اخذ بطور تمام و کمال است «التَّوَفَّى»:

اخذ الشَّيْءِ عَلَى التَّمَامِ» توفی و استیفاء هر دو بیک معنی اند. از اینجا است که بمرگ وفات گفته شده که انسان از طرف خدا بکلی اخذ شده و از بین می‌رود فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ ... نساء: ۱۵. آنها را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگ آنها را بگیرد و بمیرند.

فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ مائده: ۱۱۷. چون مرا بمیراندی خودت مراقب آنها بودی.

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ... انعام: ۶۰. در این آیه مانند آیه ۴۲. سوره زمر بخوابیدن توفی اطلاق شده است زیرا انسان در خواب رفتن از طرف خدا گرفته میشود و فهم و درک او مانند یکمردم از بین می‌رود یعنی خدا همان است که شما را در شب میمیراند و بخواب میبرد و در روز آنچه کرده‌اید میداند.

الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ مطففین: ۲. آنانکه چون از مردم پیمانہ میگیرند تمام میگیرند.

وقب: وقوب بمعنی دخول است.

وقب (بر وزن فلس) و وقبه گودالی است در سنگ که در آن آب جمع میشود طبرسی فرموده علت این تسمیه آنست که در قب داخل شوند. در نهج البلاغه خطبه ۴۸. فرموده:

«الْحَمْدُ - لِلَّهِ كَلَّمَا وَقَبَ لَيْلٌ وَ عَسَقَ».

ستایش خدا را هر وقت که شبی آید و ظلمتش شدید گردد.

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ. وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ فَلَقَ: ۲ و ۳. از شر آنچه آفریده و از شر غاسق آنگاه که داخل شود رجوع کنید به «غسق - فلق» این لفظ فقط یکبار در کلام الله مجید بکار رفته است

فصل چهارم

<<نتیجه>>

نتیجه ی بررسی از نظر صرفی : بعد از بررسی به این نتیجه می‌رسیم که فعل وفی با سایر افعال معتل تفاوت هایی دارد و در صیغه ها و ابواب مختلف تغییرات متفاوتی در آن ایجاد میشود. مثلا در امر صیغه ۷ در این صیغه از فعل وفی ابتدا قاعده ی یکم (واو که فاء الفعل باشد و عین الفعل مضارع مکسور باشد، در مضارع و امر حذف میشود) جاری میشود (یفی) سپس و پس از آن برای امر کردن آن حرف مضارعه حذف میشود (فی) و سپس طبق قاعده ی ۳ (حروف عله در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ مضارع مجزوم و امر که علامت رفع، ضمه ی لام الفعل است؛ لام الفعل حذف میشود). لام الفعل آن حذف میشود (ف).

بعد از بررسی صرفی فعل (وفی) به این نتیجه رسیدیم که برای بیان معانی مختلف این فعل به ابواب مختلفی می‌رود و تغییراتی در آن ایجاد میشود که به آنها پرداخته شد و برای بیان معنای حاصل از این تغییرات باید به معاجم لغت رجوع کرد. برای مثال :

در باب استفعال (يَسْتَوْفُونَ) در آیه شریفه ی : **الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ** ، معنای تمام گرفتن پیمانانه است و فعل (وَفَى) به معنای وفا کردن به عهد است.

کتاب نامه

معرفی کتاب

- ۱_ مقایس اللغه ، ابن فارس ، احمد ابن فارس ، مکتب الاعلام الاسلامی ، قم ، نوبت چاپ ۱۴۰۴، ۱.ه. ق .
- ۲_ مصباح المنیر ، فیومی ، احمد ابن محمد ، موسسه درالهجره ، قم ، نوبت چاپ ۲ ، ۱۴۱۴.ه. ق.
- ۳_ التحقیق ، مصطفوی ، حسن ، دارالکتب العلمیه_مرکز نشر آثار علامه مصطفوی ، بیروت_قاهره_لندن ، نوبت چاپ ۳ ، ۱۴۳۰.ه. ق.
- ۴_ العین ، فراهیدی ، خلیل بن احمد ، نشرهجرت ، قم ،نوبت چاپ ۲، ۱۴۰۹.ه. ق .
- ۵_ نحو الوافی ، حسن ، عباس ، ناصر خسرو ، تهران_ایران ، ۱۳۶۷ ه. ش ، نوبت چاپ ۲.
- ۶_ قاموس قرآن ، قریشی ،علی اکبر ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران ، نوبت چاپ ۶ ، ۱۳۷۱.ه. ش.
- ۷_ شرح شافیه ، رضی استرآبادی ، محمد بن حسن ، دارالکتب العلمیه ، بیروت_لبنان ، نوبت چاپ ۱.
- ۸_ جامع الدروس العربیه ، غلابینی ، مصطفی ، دارالکوخ ، بیروت_لبنان ، نوبت چاپ ۱.